

بررسی و تحلیل وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر سنج

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۶/۱۲

کیومرث حبیبی* - هوشمند علیزاده**

واراز مرادی مسیحی*** - سیوان ولدبیگی**** - ساسان وفايي*****

چکیده

امروزه جمعیت‌پذیری شهرها به همراه مسائل اجتماعی- اقتصادی آن‌ها شکل کاملاً تازه‌ای از شهر و شهرنشینی را به وجود آورده است. به گونه‌ای که مسأله پاسخگویی به نیازهای انسانی را مختل کرده است. در این تحقیق وضعیت عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر سنج مورد بررسی قرار گرفته است. در روند تحقیق، ابتدا با استفاده از شاخص پراکندگی ویلیامسون و موریس وضعیت توزیع شاخص‌های اجتماعی- اقتصادی، و کالبدی را در سطح نواحی ۲۱ گانه شهر سنج بررسی نموده و نسبت به سطح‌بندی میزان برخورداری شهروندان از امکانات و خدمات شهری اقدام گردید، سپس با استفاده از تحلیل‌های آماری نتایج همبستگی و رابطه بین سطح اقتصادی- اجتماعی ساکنان با میزان برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاصله، بیانگر آنست که از نظر توزیع شاخص‌ها، فقط شاخص‌های تراکم خانوار، ضریب فعالیت، درصد باسوادی در وضعیت متعادل و سرانه مسکونی در وضعیت نسبتاً متعادل قرار دارند. همچنین ساکنان با سطح اقتصادی- اجتماعی بالاتر، از کاربری‌های خدمات شهری بهتری برخوردارند و الگوی توزیع کاربری‌های خدماتی شهری به نفع گروه‌های مرفه‌تر جامعه عمل نموده‌است. بنابراین با وجود عدم تعادل در توزیع فضایی شاخص‌ها در بین نواحی و همچنین وجود همبستگی مستقیم و معنادار بین سطح اقتصادی- اجتماعی ساکنان نواحی با میزان برخورداری از کاربری‌های شهری و شاخص‌های کالبدی و نیز قرارگیری نواحی مرکزی شهری به عنوان قلب تپنده شهر که مورد توجه و استفاده عموم شهروندان شهر است، در سطوح بسیار پایین توسعه کالبدی، عدالت اجتماعی (معیارهای عدالت اجتماعی) در ساختار فضایی شهر سنج، به چشم نمی‌خورد.

واژگان کلیدی: عدالت اجتماعی، نابرابری‌های اجتماعی، کاربری‌های خدمات شهری، فضای شهری، سنج.

* استادیار مهندسی شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران. (نویسنده مسئول) Email: habibi_ki@yahoo.co.ac.ir

** استادیار مهندسی شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

*** استادیار مهندسی شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

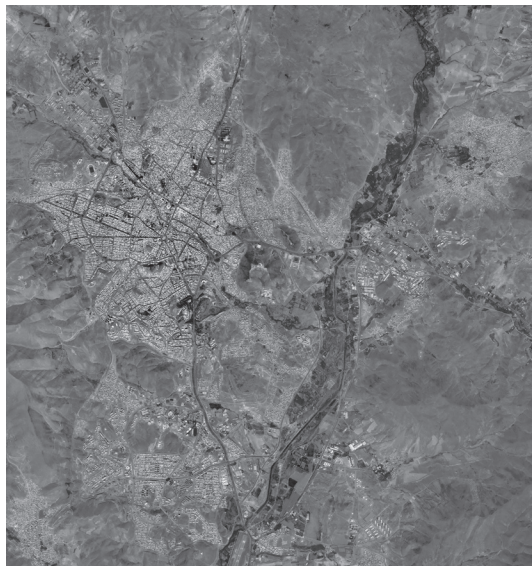
**** کارشناس ارشد مهندسی شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

***** دانشجوی کارشناسی ارشد منابع طبیعی، دانشکده کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه

اساس نظریه‌های عدالت اجتماعی بر این است، که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، بر سازمان فضایی آن تأثیر دارد و نیز هر گونه تغییر در سازمان فضایی و روابط اقتصادی- اجتماعی و توزیع درآمد در جامعه اثر مستقیم دارد (Harvey, 1998). در عصر حاضر اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری، ریشه در نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت دارد، چنانچه پیامبر (ص) هم در این زمینه می‌فرماید: «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم» (ملک و سلطنت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم پایدار نخواهد بود). اگر تفاوت میان فقیر و غنی زیاد شود، در حدی که مردم احساس محرومیت نسبی و یا بی‌عدالتی توزیعی نمایند و نتوانند نیازهای تحریک شده خود را ارضاء کنند، در آن صورت نظام اجتماعی- اقتصادی و حکومتی دیر یا زود دچار انحطاط خواهد شد (RafiPoor, 1997). از منظر شهرسازی، عدالت در برگیرنده مفاهیمی چون توزیع متناسب عملکردها و خدمات، دسترسی مناسب به مراکز خدمات‌دهی و فعالیت، بدون تبعیض و تفاوت بین ساکنان یک شهر یا منطقه شهری می‌باشد (shakoei, 2004, p.6). شهر سنندج مرکز استان کردستان، با انگیزه نظامی- سیاسی و در راستای استحکام قدرت حکومت مرکزی در دوره صفویه شکل گرفته و بعد از شکل‌گیری نیز همواره مرکز حکومت حاکمان منطقه کردستان بوده و لذا از موقعیت برتری نسبت به سایر شهرهای استان برخوردار بوده است. وجود چنین برتری، موجبات توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و خدماتی شهر سنندج شده که به تبع آن درصد قابل توجهی از تمرکز منابع، امکانات و خدمات رفاهی و جمعیت استان را به خود اختصاص داده است و چنین روند تمرکز جمعیتی با شروع جنگ تحمیلی رشد فزاینده‌ای به خود گرفته و کماکان به طور نسبی ادامه دارد. در اثر چنین تمرکزگرایی، شهر سنندج با مسایل و مشکلات فضایی متعددی همچون شکل‌گیری و تشدید روند اسکان غیررسمی، توزیع فضایی نامتعادل منابع و امکانات خدماتی، توسعه فیزیکی نامناسب شهر و غیره مواجه شده است. در این تحقیق سعی شده تا ضمن تفکیک و سطح بندی نواحی شهر سنندج از نظر وضعیت اقتصادی- اجتماعی ساکنان و نحوه توزیع کاربری‌های خدمات شهری، به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که آیا بین سطح اقتصادی- اجتماعی ساکنین نواحی و میزان برخورداری نواحی از کاربری‌های خدمات شهری، همبستگی و رابطه معناداری وجود دارد؟

تصویر ۱: منظره‌ای از شهر سنندج (نابرابری اجتماعی و اقتصادی را می‌توان از ریخت و بافت شهر نیز استنتاج کرد)



۱. پیشینه تحقیق

مفهوم عدالت اجتماعی همواره در فلسفه اجتماعی از اخلاق ارسطو به این طرف مطرح بوده است و در دو قرن اخیر این موضوع توسط هیوم و روسو مطرح گردید و اصول عدالت اجتماعی توسط بنتهام و میل فرمول‌بندی شد (Harvey, 1998, p.98). ولی مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد، وارد ادبیات جغرافیایی شد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت قرار داد. از دهه ۱۹۷۰ رویکرد مارکسیستی به تحلیل مسایل شهری در کشورهای پیشرفته غربی به یک جریان نیرومند و گذار تبدیل گردید. در انگلستان و ایالات متحده، جغرافیادانی مثل دیوید هاروی^۱ و در فرانسه هانری لفیور^۲ به تکمیل نظریه‌های جامعه شناختی در زمینه مسایل و موضوعات شهری پرداختند (Hall, 1996). لفیور، شهر را شیئی فضایی می‌داند که پهنه و موقعیتی را اشغال کرده و

باید آن را به مثابه یک شیء با فنون و روش‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، معیشتی و غیره مورد مطالعه قرار داد. شهر برای وی حاوی سه مفهوم مرتبط است: فضا، زندگی روزمره و باز تولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری است (Afrough, 1998, pp.131-132). وی فضا را سیاسی و ایدئولوژیک می‌داند و آن را به واسطه کشمکش‌های اجتماعی، چارچوبی برای اعمال انقلابی می‌داند و انقلابات شهری را یک عمل اجتماعی می‌پندارد (Lefebvre, 1970). به عقیده وی روابط اجتماعی تولید، تنها هنگامی وجود دارد که به لحاظ فضایی وجود داشته باشد. این روابط خود را در فضا نشان می‌دهد و خود را در فضایی که ایجاد کرده است محصور می‌کند. زیرا در غیر این صورت در انتزاعی محض باقی می‌ماند (Lefebvre, 1991). دیوید هاروی در کتاب با ارزش خود تحت عنوان (عدالت اجتماعی و شهر)، مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، توزیع درآمد در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می‌گیرد (shakoei, 1999, p.141). او اضافه می‌کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط‌های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد. در کشورهای جهان سوم در زمینه توسعه شهری در دو دهه اخیر غیبت برنامه‌های مدیریت شهری به عنوان مهم‌ترین نیرو در شکل‌دادن به مسیر توسعه در ارتباطات بشری به وضوح مشاهده شده است (International workshop Venice, 1999). در ایران نیز سابقه بررسی موضوعات توسعه شهری و عدالت اجتماعی به دو دهه اخیر برمی‌گردد که از جمله می‌توان به آثار حسین شکوهی، دیوید هاروی و عماد افروغ و رساله‌های عماد افروغ (۱۹۹۷)، نفیسه مرصوصی (۲۰۰۳)، ابراهیم کلتی (۲۰۰۵)، حسین حاتمی نژاد (۲۰۰۰) اشاره نمود. عماد افروغ در فضا و نابرابری اجتماعی (مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر را محله‌های مسکونی تهران) بعد از ارائه نظریات رایج درباره فضا و نابرابری‌های اجتماعی، با بررسی نظری عوامل مؤثر بر جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر و آثار آن بر شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا، به تحلیل رابطه بین فضا و نابرابری اجتماعی می‌پردازد (Afrough, 1998).

۲. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع، جزء تحقیقات کاربردی و روش بررسی آن، مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی و همبستگی می‌باشد. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از روش اسنادی و کتابخانه‌ای، به منظور بررسی مبانی نظری مرتبط با تحقیق و جمع‌آوری آمار و اطلاعات اجتماعی-اقتصادی و کالبدی، از اطلاعات آماری ۲۰۰۶ سندج و طرح توسعه و عمران سندج (جامع ۲۰۰۴) استفاده شده است. به منظور دستیابی به اهداف تحقیق که بررسی رابطه بین سطح اقتصادی-اجتماعی ساکنان نواحی شهری سندج با نحوه توزیع و میزان برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری می‌باشد، از شاخص ناموزون موریس و تحلیل‌های آماری استفاده شده است. در ابتدا شاخص‌های مناسب با توجه به اطلاعات قابل دسترس جهت بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی ساکنان نواحی در قالب سه دسته شاخص اجتماعی، اقتصادی و کالبدی دسته بندی شده و اطلاعات مربوطه از آمار جمعیتی سال ۲۰۰۶ و طرح جامع ۲۰۰۴ استخراج شدند، سپس با استفاده از مدل موریس به رتبه‌بندی و سطح بندی اقتصادی، اجتماعی و کالبدی نواحی شهری سندج پرداخته و با استفاده از تحلیل‌های آماری به بررسی میزان و نوع همبستگی و ارتباطی که بین این شاخص‌های نهایی با همدیگر و همچنین همبستگی که بین سطح اقتصادی-اجتماعی نواحی با میزان برخورداری نواحی از کاربری‌های خدمات شهری وجود دارد، با استفاده از نرم‌افزار spss پرداخته شده و به منظور ترسیم نقشه‌ها و نمایش سطح‌بندی نواحی از نرم‌افزار Arc/Gis استفاده شده است.

۳. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳-۱- نظریه‌های عدالت اجتماعی

۳-۱-۱- اسلام و عدالت اجتماعی

در فرهنگ اسلامی عدالت اجتماعی و تحقق آن برای جامعه بشری، از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است، که خداوند متعال در آیات متعددی از جمله آیه ۲۵ سوره حدید، دلیل فرستادن پیامبر (ص) را، مطرح کردن و تحقق عدالت در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، بیان فرموده است. برابری اجتماعی، مشخصه اصلی و جلوه حیاتی "امت" به شمار می‌رود. در اسلام تعبیر عدالت اجتماعی، مفهومی مطلق است نه نسبی، این تعبیر به عنوان یک نظام اجتماعی از این حقیقت نشأت می‌گیرد که خداوند تمام انسان‌ها را به گونه‌ای یکسان آفریده است که این حقیقت در کلام خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است (Mortaza, 2008, p.49).

۳-۱-۲- مارکسیسم و عدالت اجتماعی

بنیان عدالت سوسیالیستی در قرن ۱۹ توسط هگل با معرفی دولت به عنوان منبع عدالت اجتماعی ارائه شد. بر مبنای چنین دیدگاهی، ماهیت عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت و دارایی‌های جامعه می‌باشد که چنین توزیعی براساس

میزان نیازمندی افراد جامعه و تقسیم بر اساس میزان کار و تولید صورت می‌گیرد که بعدها با نظریه مارکس مبنی بر، از هرکس به اندازه توانش و به هرکس به میزان نیازش اشاعه پیدا کرد. مارکس ریشه تمام مسایل و مشکلات جامعه بشری و بی‌عدالتی را، زاده نظام طبقاتی - به ویژه نظام سرمایه داری - می‌داند.

۳-۱-۳- لیبرالیسم و عدالت اجتماعی

لیبرالیسم مفهومی سیاسی است که ریشه در فلسفه غرب دارد که متفکران نامداری چون آدام اسمیت، جان لاک، منتسکیو، کانت، جان استوارت میل و غیره پرچمدار آن بوده‌اند. جان لاک به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس لیبرال، مفهوم علت وجودی دولت را مطرح می‌کند. به نظر لاک، علت وجودی دولت، حمایت از آزادی و دارایی شهروندان تحت حمایت دولت است که تا به امروز از مفاهیم بنیادی و اصولی لیبرالیسم است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ رالز اندیشه‌های عدالت اجتماعی خود را در کتاب تئوری عدالت منتشر کرد. رالز براساس تئوری عدالت خود جامعه‌ای را عادلانه تصور می‌کند که ساختار آن مبتنی بر اصول و معیارهای عادلانه باشد (Rawls, 1972). رالز عدالت اجتماعی را بر پایه دو اصل که آن‌ها را زیربنای جامعه و نظام توزیع حوزه‌های گوناگون اجتماعی است مطرح می‌کند:

اصل اول: اصل آزادی که حاکم بر آزادی‌های پایه‌ای و اساسی است، با این مفهوم که همه افراد جامعه باید حقی برابر نسبت به آزادی‌های اساسی (آزادی بیان، حق رأی) داشته باشند.

اصل دوم: اصل نابرابری که حاکم بر خواسته‌های اولیه اجتماعی - اقتصادی است. در تفهیم این اصل، رالز بیان می‌کند که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، باید به گونه‌ای باشد که اولاً بیش‌ترین نفع را برای افراد محروم جامعه در پی داشته باشد. ثانیاً همه افراد جامعه در زمینه فرصت‌های شغلی باید دارای شرایط برابر قرار گیرند. به این معنی که باید همه منابع اولیه اجتماعی (درآمد، ثروت، آموزش، فرصت‌ها شغلی) باید در میان افراد جامعه توزیع شود. بر این اساس، مفهوم عدالت اجتماعی مورد نظر رالز مبتنی بر عدالت توزیعی است که نحوه تکوین ساختار جامعه‌ای مطلوب و عادلانه را توصیف می‌کند (Ernesto M. Serote, 2008, pp.4-5).

۳-۱-۴- جغرافیای شهری و عدالت اجتماعی

از دهه ۱۹۶۰ مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی، وارد ادبیات جغرافیایی شد و مسایلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابری‌های شدید، فقر، بیکاری به سرعت مورد توجه جغرافیدانان قرار گرفت و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب دیگر تحت قرار داد. از میان جغرافیدانان و جامعه‌شناسانی که به طور مشخص به موضوع فضا و ارتباط آن با ساختار اجتماعی پرداخته‌اند، دیوید هاروی جغرافیدان و امانوئل کاستلز جامعه‌شناس هستند که از دو دیدگاه مختلف به موضوع پرداخته‌اند (Harvey, 1969). دیوید هاروی مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به منافع همگانی، ملاک توزیع درآمدها در مکان‌ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار برد. در واقع هاروی با طرح وابستگی میان نابرابری‌های اجتماعی و ساختارهای فضای جغرافیایی، در تحلیل اصول عدالت اجتماعی سه معیار "نیاز"، "منفعت عمومی" و "استحقاق" را مطرح می‌کند و معتقد است، این سه معیار از جامعیت کاملی برخوردارند که در برگیرنده دیگر معیارها می‌باشند.

۳-۲- نابرابری‌های اجتماعی و انواع آن

جامعه‌ای بدون نابرابری نمی‌توان فرض کرد، چرا که از یکسو نابرابری درونی که لازمه جامعه است و از سوی دیگر نابرابری بیرونی نیز که به انسان و جامعه او پیوست خورده است، همراه همیشگی آدمی است. درباره علل نابرابری نیز ایده‌های زیادی وجود دارد. از اندیشه‌های ارسطویی که نابرابری را مطلقاً لازم می‌دانستند، تا فیلسوف مشهور دیوید هیوم، که ۴ عامل مادی (تقاضای زیادی و عرضه کم)، روانی (انسان زیادت طلب)، اجتماعی (قوانین و هنجارهای خاص) و سیاسی (قدرت) را در این باره مورد تأکید قرار داده است.

انواع نابرابری‌ها

۳-۲-۱- نابرابری بیرونی^۲

این نوع نابرابری که از بیرون بر فرد تحمیل می‌شود، از تبعیض‌آمیزترین نابرابری‌هاست و به پایگاه محول فرد مربوط می‌گردد. سن، جنسیت، قومیت، نژاد، رنگ، مذهب، زبان و طبقه فرد موجب می‌گردد تا او موقعیت‌ها و تولیدات مختلف مادی، سیاسی، اطلاعاتی و اجتماعی را به دست آورد یا از دسترسی به آن‌ها محروم گردد. مثلاً حقوق یک زن که به علت زن بودنش، در بسیاری از جوامع پایمال می‌شود.

۳-۲-۲- نابرابری درونی^۴

این نوع نابرابری که بیشتر مختص جامعه مدرن است، ناشی از تقسیم کار اجتماعی در جامعه است. از آن حیث که

استعداد افراد و توانایی آنان و نیز کارکرد و نقش هرکس در جامعه متفاوت است به اقتضای این تفاوت از بهره‌های متفاوت مادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی برخوردار می‌گردد. که این نوع نابرابری اگر در مسیر صحیح هدایت شود و هرکس بتواند استعدادهای خود را در فضایی سالم شکوفا کند و همگان از حداقل شرایط و مواهب انسانی برخوردار باشند، عین عدالت است و نابرابری است که باید باشد تا جامعه بتواند ادامه حیات دهد.

۳-۳- نقد دیدگاه‌های رایج در زمینه فضای شهری و نابرابری‌های اجتماعی

۳-۳-۱- دیدگاه کارکردگرایی

دیدگاه کارکردگرایان نسبت به نابرابری اجتماعی در جغرافیای شهری، بیشتر در قالب نظریه اکولوژیست‌ها مطرح شده است. در این مکتب در زندگی اجتماعی شهرها، طرح اکولوژی گیاهی ارنست هاکل، به کار گرفته شده، زیرا بنیانگذاران مکتب شیکاگو معتقدند گروه‌های شهری با هر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و قومی، مانند گونه‌های گیاهی، با حرکت به سوی تعادل و توازن، همه مراحل اکولوژیک را در زیستگاه خویش در طول زمان طی می‌کنند (shakoei, 2000, p.127). نظریه پردازان کارکردگرایی از وجه جهانی و همیشگی بودن نابرابری نتیجه می‌گیرند که نابرابری، وجه اساسی هر سازمان اجتماعی است و ضرورتی کارکردی است که در جهت کارکرد مؤثر جامعه ایفای نقش می‌کند. دیویس و مور دو ملاک عمده را برای اهمیت کارکردی یک موقعیت ارائه می‌کنند:

الف) میزان کمیابی موقعیت در مقایسه با سایر موقعیت‌ها،
ب) میزان وابستگی سایر موقعیت‌ها به موقعیت مورد نظر.

از دیدگاه آنان نابرابری اجتماعی طرحی ناآگاهانه است که از طریق آن، جوامع مطمئن می‌شوند که مهم‌ترین موقعیت‌ها به طور خودآگاه توسط شایسته‌ترین افراد اشغال خواهد شد. به عقیده پارک، فرایندهای طبیعی و درونی شهر به گونه‌ای به رقابت بر سر منابع کمیاب برمی‌گردد که در نهایت به انطباق اکولوژیک می‌انجامد. رقابت در اجتماع، برای ایجاد تعادل اجتماعی است. رقابت بین افراد و گروه‌های شغلی و طبقاتی به همکاری رقابت‌آمیز از طریق تمایز یافتگی کارکردی و توزیع فضایی موزون کارکردها در نواحی مربوط منجر می‌شود. به تعبیر پارک، تمایز یافتگی کارکردی، به طور فضایی نیز تبلور پیدا می‌کند، زیرا رقابت نه تنها باعث تقسیم کار می‌شود، بلکه گروه‌های مختلف اقتصادی را به نواحی گوناگون شهر پراکنده می‌کند. به عقیده وی فشار بر فضا در مرکز شهر، باعث افزایش ارزش زمین می‌شود و تفاوت در ارزش زمین مکانیزمی است که توسط آن گروه‌های مختلف کارکردی در فضا به شیوه‌ای منظم و بدون برنامه‌ریزی پخش می‌شوند (Afrough, 1998, pp.202-203).

۳-۳-۲- دیدگاه قدرت

به نظر مارکس بر مبنای موقعیت‌ها و وظایف گوناگونی که افراد در ساختار تولید جامعه دارند، طبقه اجتماعی شکل می‌گیرد. دو عامل اصلی در تشکیل طبقه اجتماعی دخیل است: الف) شیوه تولید (کشاورزی، پیشه‌وری، صنعتی)، ب) مناسبات تولید. در نگاه مارکس داشتن موقعیت‌های متفاوت در ارتباط با وسایل تولید، میان افراد جامعه تضاد ایجاد می‌کند (Tamyn, 1994, p.6). مارکس و انگلس، فضای شهری را قلمرویی می‌دیدند که فرایندهای درهم‌تنیده انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی در آن تمرکز می‌یابد. در شهرهای بزرگ، تجارت، تولید کارخانه‌ای، تمرکز مالکیت و تمرکز جمعیت، به بالاترین حد خود می‌رسد و یک طبقه غنی و یک طبقه فقیر، ظاهر می‌شود. در شهرها گرایش سرمایه به تمرکز و گرایش طبقات اجتماعی به قطبی شدن، عینیت و گسترش می‌یابد. در مجموع، دونکنه به طور اخص در دیدگاه مارکس موجود است که مبرهن شدن رابطه فضا و نابرابری اجتماعی را یاری می‌دهد:

اول: نگاه وی به شهر از بعد تولید، انباشت و تمرکز سرمایه،

دوم: توجه به شهر به مثابه زمینه‌ای برای تمرکز اکولوژیک طبقه کارگر و در نتیجه ظهور خودآگاهی طبقاتی به مثابه عامل مهم در شکل‌گیری طبقات است (Afrough, 1998, pp.204-205).

مارکس وبر، برخلاف دیدگاه مارکس بر این باور بود که ارائه یک تفسیر تک بعدی از پدیده اجتماعی پیچیده‌ای چون نابرابری اجتماعی از اهمیت آن می‌کاهد (Kamali, 2000, p.108). و بر اهمیت شاخص‌های اقتصادی را در رشد نابرابری اجتماعی، نادیده نمی‌گیرد. برای او نیز به مانند مارکس، مالکیت نقش تعیین کننده‌ای در توزیع امکانات عرضه شده به فرد یا طبقه ایفا می‌کند. با این وصف، او به این بعد اقتصادی، دو بعد دیگر قدرت و حیثیت را اضافه کرد. در نگاه او، مالکیت و قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابلشان سه بنیان متمایزند که بر روی آن‌ها نظام قشر بندی در هر جامعه‌ای سازمان می‌یابد (Tamyn, 1994, pp.9-10). بنابراین از نظر وبر، رابطه فضا و نابرابری را نباید از بعد طبقاتی آن نگرست، بلکه گروه‌بندی‌های منزلتی نیز آثار و دلالت‌هایی برای تحلیل فضا و نابرابری در محیط شهری دارند (Afrough, 1998, p.214).

۴-۳- شاخص‌های انتخابی

شاخص‌های که به منظور دستیابی به اهداف تحقیق استخراج و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، عبارتند از: شاخص‌های اجتماعی (تراکم جمعیتی، تراکم خانوار در واحد مسکونی، بعد خانوار، سطح سواد، تعداد مهاجران نواحی از کل مهاجران شهر سنندج)، شاخص‌های اقتصادی (ضریب فعالیت، ضریب اشتغال، ضریب بیکاری، بار تکفل، قیمت اراضی، مالکیت خصوصی اراضی، متوسط درآمد خانوار و خانوار فاقد واحد مسکونی در سطح نواحی) و شاخص‌های کالبدی (سرانه کاربری‌های شهری شامل: «مسکونی، تجاری، کارگاهی، مذهبی، فرهنگی، ورزشی، فضای سبز، جهانگردی-پذیرایی، اداری-انتظامی، تأسیسات-تجهیزات شهری، بهداشتی-درمانی، آموزش عمومی، شبکه معابر و حمل و نقل و انبار»، کیفیت ابنیه، نوع اسکلت ابنیه و متوسط قطعات تفکیک در سطح نواحی).

۴-۳-۱- شاخص‌های اجتماعی-اقتصادی

براساس تقسیمات شهری، سطح شهر سنندج به ۲۱ ناحیه شهری تقسیم‌بندی شده که هر یک از نواحی با توجه به شرایط زمانی و مکانی بخشی از جمعیت ۳۱۶۸۶۲ نفری سنندج (براساس آمار جمعیتی ۲۰۰۶) را در بر گرفته است. توزیع مکانی-فضایی این جمعیت، تضادهای آشکاری را در ساختار کالبدی فضایی شهر به وجود آورده است، به گونه‌ای که محلات فرودستی (که بخش عمده‌ای از اسکان‌های غیررسمی را نیز به وجود می‌آورند) همچون تفتقان با ۲۵۰ نفر در هکتار از متراکم‌ترین نواحی و محله‌های شهری به حساب می‌آید. برعکس محله‌های آماده‌سازی شهری و دارای هندسه شهرسازانه، چون شهرک پیام و دگاران با تراکم کمتر از ۲۰ نفر در هکتار توزیع نامناسبی از پخشایش جمعیت را نشان می‌دهند. چنین وضعیتی را می‌توان در سایر شاخص‌های اجتماعی چون تعداد و بعد خانوار، مهاجرپذیری، ضریب اشتغال، بار تکفل و غیره نیز ردیابی نمود.

۴-۳-۲- شاخص‌های کالبدی

در واقع کارایی نظام و ساختار تقسیمات صحیح شهری شرایط مطلوب توزیع خدمات و کاربری‌های شهری را تضمین خواهد کرد. پراکنش و توزیع صحیح خدمات و کاربری‌ها در سطح شهر و دسترسی سهل و آسان شهروندان به خدمات مورد نیاز، موجب ارتقاء کمی و کیفی زندگی شهروندان می‌گردد. بدین منظور فضای شهری سنندج به عنوان محدوده مورد مطالعه، با پیروی از طرح جامع سنندج به سه منطقه شهری، ۲۱ ناحیه شهری و ۸۸ محله به شرح زیر تقسیم شده است.

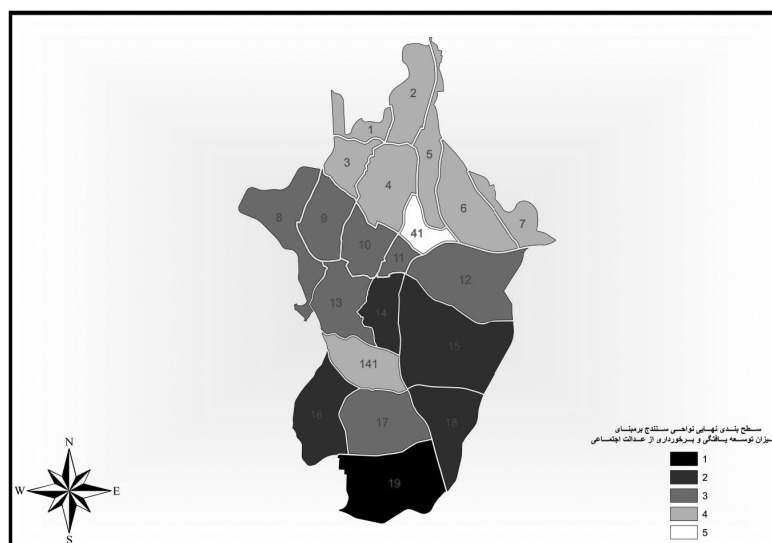
۵-۳- مدل‌سازی و تحلیل داده‌ها

به منظور بررسی وضعیت توزیع شاخص‌ها، در سطح نواحی از شاخص پراکنندگی ویلیامسون و به منظور بررسی تفاوت سطح اقتصادی-اجتماعی ساکنان نواحی شهر سنندج و میزان برخورداری آن‌ها از کاربری‌های خدمات شهری، ابتدا با استفاده از شاخص ناموزون موریس، به رتبه‌بندی و سطح‌بندی نواحی از نظر سطح اقتصادی، اجتماعی و کالبدی پرداخته شده است که نتایج آن در جداول ۵ الی ۸ در زیر به تفکیک نشان داده شده‌اند. برای نمایش سطح‌بندی نواحی از نظر میزان برخورداری از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی، نواحی در ۵ دسته سطح‌بندی شده که سطح ۱ نواحی با حداکثر برخورداری و سطح ۵ نواحی با حداقل یا عدم برخورداری را نشان می‌دهد.

جدول ۱: رتبه بندی و سطح بندی نهایی توسعه یافتگی نواحی سندج با احتساب همه تمام شاخص های مورد مطالعه

شاخص نواحی	محدوده عرفی نواحی	شاخص نهایی اجتماعی		شاخص نهایی اقتصادی		شاخص نهایی کالبدی		شاخص نهایی توسعه یافتگی نواحی		سطح بندی نهایی نواحی	نسبت توسعه یافته (۳)
		رتبه نهایی شاخص	مقدار نهایی شاخص	رتبه نهایی شاخص	مقدار نهایی شاخص	رتبه نهایی شاخص	مقدار نهایی شاخص	رتبه نهایی شاخص	مقدار نهایی شاخص		
۱	محدوده تفتقان	۱۷	۴۶/۲۸	۱۴	۴۵/۲۵	۲۱	۲۰/۵۲	۲۱	۳۷/۳۵	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۲	محدوده شهرک بعثت	۱۲	۵۷/۲	۱۵	۴۳/۹۱	۱۹	۲۶/۸۴	۱۹	۴۲/۶۵	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۳	محدوده جورآباد	۲۰	۴۲/۳	۱۹	۳۶/۳۶	۱۷	۲۹/۳۵	۱۷	۳۶	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۴	محدوده چهارباغ	۱۸	۴۴/۴۴	۱۲	۵۱/۶۷	۱۴	۳۴/۴۲	۱۴	۴۳/۵۱	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۴ب	محدوده سپروس	۲۱	۲۵/۸۲	۱۷	۳۹/۷۶	۱۶	۳۰/۲۶	۱۶	۳۱/۹۴	۵	نسبت توسعه یافته (۳)
۵	محدوده گلشن	۱۹	۴۳/۴۷	۲۱	۳۴/۷	۱۳	۳۴/۸۵	۱۳	۳۷/۶۷	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۶	محدوده کانی کوزله	۱۶	۵۱/۵۸	۲۰	۳۶/۳۱	۲۰	۲۱/۱۵	۲۰	۳۶/۳۴	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۷	محدوده شهرک مولوی	۱۱	۵۹/۵۸	۱۶	۴۳/۲۸	۱۸	۲۸/۴۱	۱۸	۴۳/۷۵	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۸	محدوده حاجی آباد	۹	۶۱/۶	۱۱	۵۲/۲۴	۱۲	۳۶/۰۲	۱۲	۴۹/۹۵	۳	نسبت توسعه یافته (۳)
۹	محدوده چهاردیواری	۸	۶۳/۹۸	۱۳	۴۹/۸۴	۱۵	۳۱/۵۶	۱۵	۴۸/۴۶	۳	نسبت توسعه یافته (۳)
۱۰	محدوده وکیل و صفری	۱۳	۵۴/۳۵	۹	۵۹/۳۶	۱۰	۳۷/۴۷	۱۰	۵۰/۳۹	۳	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۱	محدوده ادب	۱۵	۵۱/۷۹	۸	۶۰/۵۳	۹	۳۷/۷	۹	۵۰	۳	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۲	محدوده گریاشان	۱۰	۶۰/۲	۵	۶۲/۸۷	۵	۴۵/۷۶	۵	۵۶/۲۷	۳	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۳	محدوده شهرک سعدی	۶	۶۷/۴	۷	۶۰/۸۲	۸	۳۸/۱۹	۸	۵۵/۴۷	۳	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۴	محدوده شالمان	۵	۷۱/۲۹	۲	۶۴/۷۷	۳	۴۸/۲۱	۳	۶۱/۴۲	۲	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۴ب	محدوده علوم پزشکی	۱۴	۵۴	۱۸	۳۷/۸۶	۷	۳۹/۱۲	۷	۴۳/۶۶	۴	نسبت توسعه یافته (۳)
۱۵	محدوده دگایران	۴	۷۲	۳	۶۴/۷۳	۶	۴۲/۵۱	۶	۵۹/۷۴	۲	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۶	محدوده شهرک زاگرس	۷	۶۷	۱	۶۵/۰۸	۱	۴۹/۳	۱	۶۰/۴۶	۲	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۷	محدوده شهرک بهاران	۳	۷۲/۲	۱۰	۵۴/۹۷	۱۱	۳۷/۲۶	۱۱	۵۴/۸۱	۳	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۸	محدوده شهرک پیام	۲	۷۲/۷۴	۴	۶۳/۹۵	۲	۴۹/۱۹	۲	۶۲/۰۶	۲	نسبت توسعه یافته (۲)
۱۹	محدوده زیباشهر	۱	۸۰/۶	۶	۶۱/۶۶	۴	۴۷/۶۴	۴	۶۳/۳	۱	نسبت توسعه یافته (۲)

تصویر ۲: سطح بندی نواحی بر مبنای میزان توسعه یافتگی و برخورداری از عدالت اجتماعی



از آنجا که در مدل ویلیامسون هر چه مقدار CV برای هر شاخص بیشتر باشد، نشان از نابرابری بیشتر در توزیع آن شاخص، در سطح نواحی می‌باشد، بر این اساس نتایج ویلیامسون برای اکثر شاخص‌ها بیانگر توزیعی نامتعادل است. به گونه‌ای که از میان شاخص‌های مورد مطالعه فقط شاخص‌های ضریب فعالیت، تراکم خانوار، درصد باسواد در وضعیت متعادل و سرانه کاربری مسکونی در وضعیت نسبتاً متعادل نسبت به سایر شاخص‌ها قرار دارند. این امر بیانگر کمبود شاخص‌ها، در سطح اکثر نواحی می‌باشد. همچنین مقایسه نتایج رتبه‌بندی و سطح‌بندی نواحی از نظر میزان برخورداری از شاخص‌ها، بیانگر این نکته می‌باشد که نواحی با سطح اقتصادی-اجتماعی پایین، اکثراً در مناطق حاشیه‌ای شهر واقع شده و در سطح پایینی از نظر میزان برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری و شاخص‌های کالبدی قرار دارند.

۶-۳- پراکنش و همبستگی فضایی بین شاخص‌های کالبدی، اجتماعی و اقتصادی

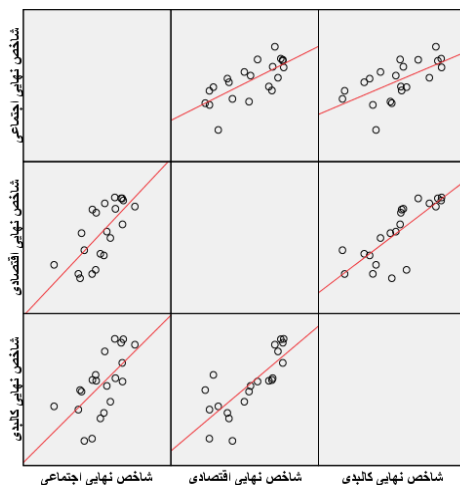
عدالت اجتماعی در فضای شهری، زمانی محقق می‌گردد که شاخص‌های مورد مطالعه در چارچوب معیارهای عدالت اجتماعی (نیاز-استحقاق-منفعت) توزیع گردند و چنین امری مستلزم ارتقاء سطح توسعه‌یافتگی نواحی از نظر میزان برخورداری از شاخص‌ها می‌باشد. بررسی وجود یا عدم وجود همبستگی بین شاخص‌های مورد مطالعه، مبین جایگاه هر ناحیه از نظر میزان برخورداری از شاخص‌های مورد مطالعه می‌باشد و این مسأله خود در نهایت در صورت وجود همبستگی معنادار و رابطه‌ای خطی و مثبت می‌تواند بیانگر وجود یا عدم وجود عدالت اجتماعی، در ساختار فضایی شهر سنجیده شود. نتایج تحلیل پراکنش و همبستگی فضایی بین شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی بیانگر آن است که در مجموع، همبستگی معنادار و رابطه‌ای خطی و مثبت بین شاخص‌های سه‌گانه اجتماعی، اقتصادی و کالبدی وجود دارد به گونه‌ای که بیشترین همبستگی بین شاخص اقتصادی با کالبدی با ضریب همبستگی ۰/۷۸۱ می‌باشد و این در حالی است که همبستگی بین شاخص‌های اجتماعی با کالبدی و اجتماعی با اقتصادی با ضریب معنادار ۰/۶۳۲ و ۰/۷۱۰ در سطح بالایی از همبستگی قرار دارند. بنابراین همچنان که انتظار می‌رفت، این موضوع بیانگر آنست که در شهر سنجیده، نواحی که ساکنان آن از نظر شرایط اقتصادی-اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارند از منابع، امکانات و خدمات شهری بیشتری برخوردارند و در سطح بالاتری از نظر توسعه قرار دارند.

جدول ۲: نتایج تحلیل همبستگی میان شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی

شاخص نهایی کالبدی	شاخص نهایی اقتصادی	شاخص نهایی اجتماعی	
۰/۶۳۲	۰/۷۱۰		شاخص نهایی اجتماعی
۰/۷۸۱		۰/۷۱۰	شاخص نهایی اقتصادی
	۰/۷۸۱	۰/۶۳۲	شاخص نهایی کالبدی

سطح اهمیت برای آزمون همبستگی دو طرفه پیرسون ۰/۰۱ می‌باشد

تصویر ۳: ماتریس پراکنش و همبستگی فضایی شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی



۴. جمع بندی

همه صاحب نظران علم توسعه با هر دیدگاهی، به فرآیند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سوی وضعیت مطلوب، به عنوان توسعه و توسعه یافتگی معتقدند و این فرآیند زمانی چارچوب تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می کند که به صورتی همه جانبه و متعادل خود را در ساختار فضایی شهر آشکار نماید و این امر مستلزم آنست که در گام نخست، نیازهای اولیه شهروندان در حد معمول برآورده شده و بعد از آن فضاها و مکان های که با توجه به شرایط زمانی و مکانی با مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی درگیر هستند، مورد توجه قرار گیرند. بنابراین در این خصوص، تحقیق حاضر پس از تجزیه تحلیل داده های حاصله از بررسی وضع موجود شاخص ها به نتایجی به شرح زیر دست یافته است. مقادیر وضع موجود سرانه کاربری های شهری و عدم تحقق مقادیر حداقل اکثر سرانه کاربری های شهری و نتایج به دست آمده از تحلیل پراکندگی ویلیامسون نشان می دهد که در سطح نواحی شهر سنندج با وجود عدم تعادل در توزیع و پراکنش فضایی شاخص ها، اکثر نواحی شهر در زمینه برخورداری از شاخص های مورد مطالعه به ویژه کالبدی در سطحی قرار می گیرند که حداقل نیازهای ساکنان آن هم برآورده نشده است. بنابراین معیار، نیاز به عنوان یکی از مهم ترین معیارهای عدالت اجتماعی که تحقق آن می تواند تا حدود نسبتاً زیادی وجود عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر را توجیه کند، در این شهر محقق نگردیده است. همچنین نتایج به دست آمده از تحلیل شاخص ناموزون موریس و ضریب همبستگی پیرسون، علاوه بر آن که سطح توسعه یافتگی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی نسبتاً ضعیفی را در مجموع برای شهر سنندج مورد تأیید قرار می دهند، وجود همبستگی معنادار، خطی و مثبت دوطرفه که بین شاخص های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی وجود دارد، نشان می دهد که در ساختار فضایی شهر، نواحی که ساکنان آن از نظر شرایط اقتصادی- اجتماعی در وضعیت بهتری قرار دارند، از منابع، امکانات و خدمات شهری بیش تری برخوردارند و در سطح بالاتری از نظر توسعه قرار دارند. با توجه به نقشه های سطح بندی توسعه، اکثر محله های حاشیه ای و مسأله دار شهر سنندج در نواحی قرار دارند که در آخرین سطح توسعه از نظر کل شاخص ها قرار گرفته اند. بنابراین معیار استحقاق به عنوان یکی دیگر از معیارهای عدالت اجتماعی که وجود عدالت اجتماعی در ساختار فضایی شهر را توجیه کند، در شهر سنندج محقق نگردیده است. علاوه بر این در شهر سنندج، قسمت مرکزی شهر به دلیل استقرار بازار اصلی و اکثر قریب به اتفاق مؤسسات اداری و خدماتی شهر، نقش مرکزیت عمومی شهر را ایفا می نماید. بنابراین به منظور تحقق معیار سوم عدالت اجتماعی که همانا منفعت عمومی می باشد، باید از نظر سطح توسعه، مخصوصاً توسعه کالبدی مورد توجه هرچه بیشتر قرار گیرد، اما نتایج به دست آمده از تحلیل های صورت گرفته در این تحقیق، بیانگر آنست که نواحی فوق در زمینه برخورداری از شاخص های کالبدی با کمبود مواجه هستند، این نکته نیز آشکار می شود که معیار منفعت عمومی نیز به عنوان یکی دیگر از معیارهای عدالت اجتماعی در شهر سنندج محقق نگردیده است.

پی نوشت:

1. David Harvey
2. Henri Lefebvre
3. External Inequality
4. Internal Inequality

References:

- Afrough, E. (1998). *Space and social inequality*. Tehran: University of Trbiat modares press.
- Ernesto M. Serote.(2008). *Social Justice and urban and regional planning*,4-5.
- Hall,p. (1996). *cities of tomorrow*,Oxford press.
- Harvey,D.(1997).*Social Justice and city* (Hesamiayan F., et al. trans.), Tehran:Processing and urban planning.
- Harvey,D.(1969). *Explanation in Geography*, Martin Press.
- Lefebvre, H. (1970). *La Révolution Urbaine*, Paris: Gallimard.
- Lefebvre ,H. (1991). *The production of space* (Donald Nicholson smith, Trans.).Blackwell publishing.
- Malek ,H. (2006).*segments of sociology and social inequalities*, University of payame nor press.
- Mortaza,H.(2008). *Traditional Islamic principles of built environment* (Meshkini,A va Habibi,K. Trans.).
- Rafi Poor, F. (1997). *Development and Conflict*, Tehran:University of Beheshti press.
- Rawls,J.(1972).*A Theory of Justice*, clarend on press of oxford.
- Shakoei, H. (1999). *New ideas in philosophy, geography* (3 ed.): Gytashnasy press.
- Shakoei, H. (2004). *New perspectives in urban geography*. Tehran: samt.
- Tamyn, M. (1994). *Social stratification and social inequality* (Abdul Hussein Nik Gohar Trans.), Tottia press.